

فصلنامه تاریخ اسلام

سال دهم، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۸، شماره مسلسل ۳۹

کتاب «اثر التشیع علی الروایات التاریخیه»؛

بررسی روشنانختی و اسنادی

۸۹/۲/۵

تاریخ دریافت: ۸/۱۱/۱۹ تاریخ تأیید:

\* محمد غفوری

در عصر حاضر، جریانی تندرو در میان اهل سنت تلاش دارد با بازنگرانی متون تاریخی، شیعه را به تاریخ سازی و جعل و تحریف گزارش‌های تاریخی متهم سازد. عبدالعزیز نورولی یکی از نمایندگان این تفکر است که در کتاب اثر التشیع علی الروایات التاریخیه کوشیده تا با همین حریه، بستر مناسبی برای طرد و حذف اخبار و احادیث شیعی فراهم آورد.

این پژوهش در دفاع از تاریخ‌نگاری شیعه، به بررسی و نقد روش، و گزینه‌ای از اسناد و محتوای کتاب نورولی پرداخته و دور بودن آن از نقد عالمانه و منصفانه را نشان داده است.

واژه‌های کلیدی: شیعه، تاریخ‌نگاری، وهابیت، عبدالعزیز نور ولی.

\* کارشناس ارشد تاریخ اسلام دانشگاه باقرالعلوم

كتب اثر التشيع على الروايات التاريخية في القرن الاول الهجري ، رساله دكتري عبدالعزيز محمد نورولی<sup>۱</sup> در سال ۱۴۱۵ ق. در دانشگاه مدینه است که در سال ۱۴۱۷ ق. در ۴۷۹ صفحه به صورت كتاب منتشر شده است.

از نام كتاب چنین بر می‌آيد که نویسنده در پی بررسی تأثیر شیعه بر گزارش‌های تاریخی معطوف به حوادث سده نخست هجری است؛ اما با سیری در آن، به دست می‌آید که نورولی دخل و تصرف راویان و مورخان شیعه را در این اخبار اصل مسلم انگاشته و کوشیده از طریق محتوای روایات یا تشیع راویان، رد پای شیعیان را در تحریفات تاریخ اسلام نشان دهد. از نظر او هر گزارشی که محتوای شیعی داشته باشد یا در سند آن فردی شیعه یا منتبه به تشیع آمده باشد، ساختگی است و نباید به آن اعتنا شود؛ به عبارت دیگر، وی تلاش دارد با جعلی معرفی کردن اخبار شیعی، از یک سو، تاریخ‌نگاری شیعه را مخدوش نشان دهد و از سوی دیگر، گزارش‌های مخالف باورهای رایج را باطل شمارد و فضا را برای طرد و حذف این دسته روایات فراهم کند.

نگارنده مقاله حاضر بر آن است تا ادعاهای و استنادات نورولی را با روش‌های علمی و تاریخی از حیث روش، اسناد و محتوا بیازماید. نتیجه این بررسی نشان می‌دهد که نورولی در نگارش كتاب و اثبات نظریه خود خطاهایی را از هر سه منظر روش، سند و محتوا مرتكب شده است. چون بیان همه اشکالات در این مقاله نمی‌گنجد، از باب نمونه چند مورد از انتقادات وارد بر این كتاب را ذکر می‌کنیم.<sup>۲</sup>

#### پیشینه

در آغاز ذکر این نکته لازم است که كتاب اثر التشيع على الروايات التاريخية اثری پیش گام در این زمینه نیست، بلکه همان‌گونه که خود نورولی گفت، پیش از وی، اسلاف و اساتیدش در این راه گام نهاده‌اند و كتابها و مقاله‌هایی نوشته‌اند. اگر از منازعات مستمر سده‌های پیشین که شیعه به جعل روایات متهم بوده، بگذریم، در دوره معاصر، محب‌الدین الخطیب، نویسنده سلفی و ضد شیعه، نخستین کسی است که ضرورت بازنویسی تاریخ اسلام را مطرح ساخت.<sup>۳</sup> پس از او، اقدامات متعددی انجام گرفت و افرادی

همانند اکرم ضیاء‌العمری آثار خود از جمله عصر الخلافة الراشدة را با همین دیدگاه نگاشت. هم اکنون اتهام تحریف اخبار تاریخی به دست شیعیان، در مجتمع اهل سنت به صورت یک نظریه مطرح است و کسان دیگری چون صالح بن عبدالله المحبیس در کتاب ما /دخلتة الشیعہ فی التاریخ الاسلامی آن را برجسته کرده‌اند. پس از او سلیمان بن حمد العوده<sup>۰</sup> محمد بن صامل السلمی<sup>۱</sup> و یحیی بن ابراهیم بن علی‌الیحیی<sup>۲</sup> در میزگردی با عنوان «اثر التشیع فی کتابة التاریخ» به بررسی تأثیر شیعه در تاریخ‌نگاری اسلامی پرداخته و در واقع، شیعه را به جعل انبوهی از اخبار و روایات متهم ساخته‌اند.

### نگاهی به منابع کتاب

این زمینه‌ها و اقدامات متعصبان وهابی، دکتر نورولی را تشویق کرده تا سهمی در این جریان داشته باشد و موضوع رساله دکترای خود را تأثیر شیعه در تاریخ‌نگاری اسلامی، با دیدی بدینانه و با پیش فرض جعل و تحریف قرار دهد. نورولی بنیان تحقیق خود را بر آثار و نوشه‌هایی از این دست، استوار ساخته و همان رویه یک سونگری آنان را به کار برده است؛ برای مثال مبنای وی در تضعیف و تکذیب راویان و رد روایات آنان، استناد به کتب رجالی سنی است؛ اما با این حال بدون توجه به شخصیت راوی کذابی چون سیف بن عمر تمیمی (م حدود ۱۸۰ ق)، خالق شخصیت موهم عبدالله بن سبا، که رجالیون اهل سنت او را به شدت تضعیف کرده و حتی به زندیق بودن متهم نموده‌اند،<sup>۳</sup> ابن سبا را با تکیه بر تحقیق سلیمان العوده، منشأ پیدایش تشیع و عقاید شیعه معرفی می‌کند. اگر پژوهش‌های متأخری که در انکار وجود ابن سبا نوشته شده را نادیده بگیریم، براساس روش نورولی باید اخبار سیف بن عمر دروغگوی خبرساز هم مردود شمرده می‌شد، ولی چون هدف او تضعیف شیعه است، این خرافات را می‌پذیرد.

نکته دیگر درباره منابع نورولی، اتکای او در پژوهش خود به منابع خاصی است که پاسخگوی پیش‌فرضها و فرضیه‌های او هستند. اقتضای یک پژوهش در سطح دکترا آن

است که با دیدی بازتر به قضايا نگریسته شود و جامعیت لازم را داشته باشد، اما نورولی خود را محدود به منابع خاص عمدتاً ضد شیعی کرده که هر راوی یا محدثی را که از اهل بیت علیهم السلام، فضیلتی گفته یا با دشمنانشان ناسازگار بوده با تبع رفض و تشیع، تضعیف کرده است.

او با اینکه موضوعی درباره شیعه را برگزیده و به گمان خود مورخان و راویان شیعه را به نقد کشیده، اما خیلی کمتر از حد انتظار از منابع رجالی شیعه بهره برده است. در مواردی هم که ارجاع داده، یا به منابع متأخر بوده یا در منابع سنی اطلاعاتی از او به دست نیاورده و به ناچار از مصادر شیعی کمک گرفته<sup>۹</sup> و یا در جایی بوده که منابع رجالی شیعه را همگام با خود در تضعیف افراد یافته است.<sup>۱۰</sup>

نورولی در تضعیف و تکذیب راویان و مورخان، با تمسک به «قاعده، جرح و تعديل» و برداشتی ناصواب از آن هرجا که اطلاعاتی بر ضد راویان شیعه یافته، بدون بررسی صحت و سقم آن، آن را مبنای داوری خود قرار داده است. فقط وجه منفی این گفته‌ها را مستند خود قرار داده است؛<sup>۱۱</sup> برای نمونه برخی از رجالیون سنی همانند ابوالفتح ازدی محمد بن حسین بن احمد موصلى (م ۳۷۴ق) با وجود آنکه خود و آثارش را اهل سنت ضعیف<sup>۱۲</sup> و نظرات رجالی اش را غیر معتبر شناخته‌اند<sup>۱۳</sup> و گفته‌اند دچار تندروی و ظلم در حق دیگران می‌شد،<sup>۱۴</sup> ولی فراوان مورد استناد واقع شده است؛ همچنین ابراهیم بن یعقوب سعدی جوزجانی که به تصلب در مذهب و بر اثر آن خروج از حد شریعت متهم گشته،<sup>۱۵</sup> اما کتاب احوال الرجال او از مصادر اصلی نورولی است.

### نمونهای از اشکالات کتاب

۱. نورولی در جایی از کتابش، شیعه را به تقطیع روایات و ذکر ابتر آنها متهم ساخته است. او «حدیث دار» را شاهد آورده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مَنْ يَضْمِنْ عَنِّي دِينِي وَمَوَاعِيدِي وَيَكُونُ مَعِي فِي الْجَنَّةِ وَيَكُونُ خَلِيفَتِي فِي أَهْلِي» او می‌گوید: شیعه

عبارت «فی اهلی» را حذف می‌کند و به نقل از ابن تیمیه می‌آورد که به جای آن «من بعدی» را می‌گذارد تا ادعای خود را ثابت کند؛<sup>۱۶</sup> اما نقل منتخب او از این حدیث هم فاقد تعبیر «فی اهلی» است.

حدیث دار با عبارت‌های متعدد نقل شده عبارت «فی اهلی» در همه آنها نیامده است، بلکه گزارش این واقعه به نقل از شخص امیرالمؤمنین علی<sup>الصلی اللہ علیہ وسلم</sup> چنین است:

یا بنی عبدالمطلب إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَعْلَمُ شَابًا (أَحَدًا) مِنَ الْعَرَبِ جَاءَ قَوْمَهُ بِأَفْضَلِ

مَا جَتَكُمْ بِإِنِّي قَدْ جَتَكُمْ بِخَيْرِ الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ وَقَدْ أَمْرَنِي اللَّهُ تَعَالَى أَنْ  
أَدْعُوكُمْ إِلَيْكُمْ يَئِازْرَنِي عَلَى هَذِهِ الْأَمْرِ (عَلَى أَمْرِي هَذَا) عَلَى أَنْ يَكُونَ أَخِي وَ  
وَصِيٍّ وَخَلِيفَتِي فِيهِمْ.<sup>۱۷</sup>

همچنین استدلال امیرالمؤمنین علی<sup>الصلی اللہ علیہ وسلم</sup> مبنی بر به ارت بردن ولايت مسلمین با وجود عمومی پیامبر به استناد سخن رسول خدا<sup>صلی اللہ علیہ وسلم</sup> که فرمود «یا بنی عبدالمطلب إِنِّی  
بَعَثْتُ إِلَيْكُمْ بِخَاصَّةٍ وَالى النَّاسِ بِعَامَّةٍ وَقَدْ رَأَيْتُمْ مَا قَدْ رَأَيْتُمْ فَأَيْكُمْ يَبْيَعُنِي  
عَلَى أَنْ يَكُونَ أَخِي وَصَاحِبِي وَوَارِثِي»<sup>۱۸</sup> مؤید آن است که این وزارت، فراتر از «اهل»  
بوده و وصایت خلافت در دین می‌باشد؛ اما نوروی همه اینها را نادیده گرفته است. وی در  
جاهای دیگر نیز از میان روایات متعدد درباره یک مسئله، گزارشی را پذیرفته و آورده که  
به آن علاقه داشته و در راستای اهدافش به کار می‌آمده است. مثل راضی نامیده شدن  
شیعیان از سوی زید<sup>۱۹</sup> و شیعه و انمود کردن ابن ابیالحدید که در کتابش فراوان خود را از  
اهل سنت و در مقابل شیعه قرار داده، از شیعه بدگویی کرده<sup>۲۰</sup> و برخی روایاتشان را شنیع،  
مستهجن و مردود شمرده است؛<sup>۲۱</sup> اما نوروی تنها دفاعیات ابن ابیالحدید از عبدالعزیز  
جوهری را که محدثی موثق، امین، پرهیزگار و دارای دانش فراوان شناسانده، می‌آورد تا  
تشیع هر دو را اثبات کند؛ اما حملات ابن ابیالحدید به شیعه، و سنی معرفی کردن  
جوهری در همان صفحه را پنهان می‌کند.<sup>۲۲</sup>

۲. نوروی در بررسی بیشتر و بلکه تمام روایات، به نقد محتوای روایات و بیان

اشکالات اخبار نمی‌پردازد و صرفاً با اتهام تشیع راویان، سعی در القای شیهه و ساختگی نشان دادن آنها دارد. تعبیر دیگر، نویسنده کتاب به جای تحلیل محتوا، بر تشیع گزارش‌گران آنها متمرکز شده است و براساس پیش فرض او، تشیع هر کس اذعاً شود، اخبار و احادیث او قابل قبول نخواهد بود. با این دیدگاه است که وی فهرستی از راویانی را ارائه نموده که در منابع رجالی اهل سنت، به شیعه‌گری متهم شده‌اند.<sup>۲۳</sup> البته این روش او در تقابل با ادعایش در مقدمه نیز است که گفته بود پژوهش خود را دو گونه پیش خواهد برد: یکی با نقد سند و دیگری نقد محتوا. اگر چه در توضیح روش خود، در هر دو صورت، تنها محتوای اخبار را مستند خود قرار می‌داد، اما در عمل کاملاً به عکس عمل کرده و انتساب راویان به تشیع را دلیل ضعف قرار داده و به گونه‌ای دچار تناقض و «دور» شده است؛ از یک سو محتوای شیعی را که او ضعیف قلمداد می‌کند دلیل تشیع راوی می‌داند و از سوی دیگر، تشیع راوی را عامل ضعف روایت می‌شمارد.

۳. نورویی برخی شخصیت‌های سنی متتبیع و غیر امامی را که مورد پذیرش امامیه نیستند یا شیعیانی که بر سر و ثاقتشان اتفاق نیست؛ به نام شیعه نقد کرده و احادیث‌شان را تکذیب نموده است؛ مانند عمرو بن شمر و سالم بن ابی حفصه که خود شیعه آنها را تضعیف و گاهی به جرم انحراف و غلو، لعن و حتی تکفیر کرده است.<sup>۲۴</sup> این شیوه‌ای پسندیده نیست، چون در منابع سنی هم صدھا تن با این ویژگی‌ها وجود دارند که با توثیق و تکذیب منابع رجالی مواجه شده، اما روایات‌شان در کتب اهل سنت وجود دارد و مبنای عمل قرار گرفته است؛<sup>۲۵</sup> برای مثال برخی محدثان سنی همانند ایوب بن عائذ، ثابت بن محمد بن عائذ، حصین بن عبدالرحمن سلمی، حمران بن ابیان، عبدالرحمن بن یزید بن جابر ازدی، کهمس بن النھال، محمد بن یزید الحرامی و مقسم بن بجره را بزرگانی چون بخاری تضعیف نموده و خود در صحاحشان از آنان روایت نقل کرده‌اند.<sup>۲۶</sup> مؤلف کتاب با مبنا قرار دادن دو پایاننامه نگاشته شده از سوی دانشجویان وهابی، یعنی «عبدالله بن سبا و اثره فی احداث الفتنة فی صدر الاسلام» نوشته سلیمان العوده و

«مرویات سیف بن عمر فی تاریخ الطبری عن مقتل عثمان و وقعة الجمل» نوشه خالد بن محمد الغیث، تلاش می‌کند پیدایش شیعه را به شخصیت دروغین ابن سیا نسبت دهد. و حدیث دار را نیز به استناد گفته ابن تیمیه، با این توضیح که در این حدیث چیزی دال بر وصایت و خلافت وجود ندارد، رد کرده است.<sup>۲۷</sup>

در مورد صحابه و عدالت آنان، بین شیعه و سنی بحث و مناظره فراوانی صورت گرفته است و ورود به این حوزه به تفصیل می‌انجامد؛ اما آنچه نورولی آورده، بیانگر غلو در شأن صحابه است. او در باب جایگاه صحابه، روایات جعل شده از زبان پیامبر ﷺ را کافی و قانع کننده نیافته و به نقل قول‌های متعدد از علمای سنی در بزرگ‌نمایی صحابه تا حد عصمت روی آورده است. در صفحه ۲۵، گفته‌ای از مسنده احمد در شأن صحابه آورده است که: «روی الامام احمد فی مسنده عن عبدالله بن مسعود قال: إن الله نظر فی قلوب العباد فوجد قلب محمد خیر قلوب العباد فاصطفاه لنفسه فابتغثه برسالته، ثم نظر فی قلوب العباد بعد قلب محمد فوجد قلوب أصحابه خیر قلوب العباد فجعلهم وزراء نبیه، يقاتلون علی دینه، فما رأى المسلمين حسناً فهو عند الله حسن و ما رأوا سيئاً فهو عند الله سيئاً». وی آن گاه فردی به نام احمد شاکر را شاهد گرفته که اسناد این سخن صحیح است.

نیز در قول دیگری از ابن حنبل چنین آورده است:

من السنة ذكر محسن أصحاب رسول الله ﷺ كلهم اجمعين والكف عن  
الذى جرى بينهم، فمن سبّ أصحاب رسول الله أو واحداً منهم فهو مبتدع رافضى،  
حبهم سنة والدعاء لهم قربة والاقتداء بهم وسيلة والأخذ بآثارهم فضيلة...»

چند نکته درباره این سخن قابل توجه است: نخست آنکه سنت مورد نظر، همان عقیده اهل سنت در باب صحابه می‌باشد و تطبیق آن با سنت نبوی مشکل است. نکته دوم آنکه اقتدای به همه و متابعت از همه عملاً امکان‌پذیر نیست، چون سیره صحابه نه تنها یکسان نبوده که در بسیاری موارد متناقض و متضاد بوده است. و اگر منظور از آن «...

بایهم اقتدیتم اهتدیتم» باشد که شیعیان نیز به برخی از صحابه اقتدا کرده‌اند. پس باید هدایت یافته باشند نه راضی که در دینشان تشکیک شود. مخالفت شیعه با بعضی صحابه نیز بالاتر از جنگ جمل و صفين که صحابه به روی هم شمشیر کشیده و شمار زیادی کشته شدند، نخواهد بود تا موجب خروج از دین گردد.

نکته سوم، دشمنی با صحابه و دشnam به آنان است که به فتوای ابن حنبل، مرتكب آن بدعت گذار و در ادامه همین استدلال به گفته ابوزرعه زندیق و به عقیده ابن تیمیه، طاعون

در دین بوده و بنا به روایتی از پیامبر خدا ﷺ لعن کننده مؤمن همانند قاتل او خواهد بود؛<sup>۲۸</sup> اما چگونه است که ابنحنبل و بسیاری از بزرگان اهل سنت، برخی از دشمنان علی بن ابی طالب ؑ و لعن کننده‌های او همانند حریز بن عثمان را نه تنها تضعیف نکرده‌اند بلکه بسیار ستوده‌اند.<sup>۲۹</sup> اگر سبّ و لعن صحابه جایز نبوده و موجب خروج از دین می‌شود، چرا دشnam دهندگان علی ؑ بدعت گذار معرفی نشده‌اند. در جایی که با استناد به

فرمایش رسول خدا ﷺ لعن کننده را همانند قاتل مؤمن می‌شمارند، چرا قاتل علی ؑ را با ادعای اجماع، مجتهد، و قاتل عمار را «مجتهد مخطی» و دارای اجر می‌شمارند؛<sup>۳۰</sup> اما برای قاتلان عثمان اجتهادی قائل نبوده و آنان را فاسق، محارب، خونریز و ملعون معرفی می‌کنند.<sup>۳۱</sup>

نورولی در فصل اول از باب یکم کتاب خود به ببررسی روایان غالی پرداخته است، حبه عرنی (م ۷۶ ق) نخستین کسی است که بر اساس ترتیب تاریخی مورد ببررسی قرار گرفته است. حبه را اهل سنت هم تضعیف کرده‌اند و هم توثیق. وی روایات متعددی دارد که نورولی تنها چند تا را برگزیده است. یکی از آن احادیث ماجراهی «سد الابواب» می‌باشد که با انکار وی مواجه شده است؛ اما نکات مهمی درباره این روایت وجود دارد؛ نورولی با تجاهل آن را فقط از طریق حبه آورده است و حال آنکه از چندین طریق و در منابع متعدد سنی و شیعه آمده است.<sup>۳۲</sup> در همین گزارش هم، حبه تنها نیست، بلکه ابوالحمراء (هلال بن حارث سهمی) خادم رسول خدا ﷺ هم وجود دارد، ولی نورولی به آن اشاره نکرده

است. البته متن گزارش در منابع مختلف با عبارات متفاوتی آمده است.<sup>۳۳</sup> در برخی منابع تنها نام حمزه وجود دارد;<sup>۳۴</sup> در بعضی به جای حمزه، عباس آمده است<sup>۳۵</sup> و در یک منبع، عباس و حمزه هر دو به ترتیب این سخن را ابراز کرده‌اند.<sup>۳۶</sup> در خبر دیگری، عمر جایگزین شده است.<sup>۳۷</sup> اگر چه به استناد برخی منابع چنین بر می‌آید که نارضایتی‌های متعدد از تصمیم‌پیامبر وجود داشته است؛<sup>۳۸</sup> اما با مقایسه اخبار، روشن می‌شود که به این گزارش، چند اسم افروده شده است. به ویژه عباس که سال‌ها پس از شهادت حمزه به مدینه آمد.<sup>۳۹</sup> واقعه چنین است که پس از دستور پیامبر مبنی بر بستن درهای منازل اصحاب به مسجد به غیر از در منزل علی<sup>اللهم</sup> حمزه، عمومی حضرت، گلایه می‌کند که عمومیت را از مسجد بیرون کردی، ولی پسر عمومیت را جای دادی (اخراجت عمق) و اسکنت ابن عمق)؛<sup>۴۰</sup> ولی با اهدافی خاص سه نام بدین گونه اضافه شده است: «اخراجت عمق و ابابکر و عمر و العباس و اسکنت ابن عمق».<sup>۴۱</sup> احتمال اینکه برخی شیعیان برای برجسته کردن ویژگی علی<sup>اللهم</sup> و تصریح به سد باب شیخین و همچنین در رقابت با عباسیان، این نام‌ها را افزوده باشند، بیشتر است.<sup>۴۲</sup> نورولی با نادیده گرفتن تفاوت‌های موجود در منابع و تنها با ذکر یک تعییر، ادعا کرده حدیث در درون خود تناقض دارد که اگر سدالابواب پیش از نبرد احمد بوده، پس عباس نبوده و اگر پس از احمد رخ داده پس حمزه نبوده است؛ از این رو اصل واقعه را مردود شمرده است.<sup>۴۳</sup>

نکته دیگر این است که نورولی اقوالی را که سیوطی در تأیید فرمان حضرت آورده و گفتگوهایی که بین پیامبر و اصحاب رخ داده را نادیده گرفته و نیاورده، در حالی که منبع او سیوطی بوده است.<sup>۴۴</sup>

نکته سوم، این است که پیش از آنکه امثال نورولی این گونه اخبار را جعلی بنامند، برخی اسلاف اهل سنت چنین کرده‌اند. ابن جوزی (م ۵۹۷ق) این روایت را جعلی خوانده و مدعی شده رافضی‌ها در تقابل با روایتی که نشان دهنده مسدود نشدن در خانه ابوبکر است، این روایت را جعل کرده‌اند.<sup>۴۵</sup> ابن حجر (م ۸۵۲ق) به سبب کثرت طرق این خبر به شدت با او مخالفت کرده و اسناد حدیث سعد بن ابی‌وقاص که ابن حنبل و نسائی گزارش

کرده‌اند را قوی دانسته و تمام رجال موجود در سند گزارش طبرانی و نیز رجال حدیث ابن عباس و برخی دیگر را موثق شمرده است. همچنین ابن حجر، ابن جوزی را به خطای شنیع متهم ساخته و می‌گوید تصور اینکه رافضه در تقابل با بکریه (طرفداران ابوبکر) آن را ساخته باشند یک توهمند است و ابن‌جوزی با این اشتیاه، راه مردود شمردن احادیث صحیح را پیموده است.<sup>۴۶</sup>

و نکته چهارم آن که، همان گونه که اشاره شد، حبه روایت‌هایی در راستای باورهای سنی‌ها دارد که یکی حیا کردن ملایکه از عثمان است و نورویی به عنوان آخرین خبر به آن اشاره کرده است؛ اما روایت دیگری به نفع ابوبکر دارد که ابن عساکر به جعلی بودن آن تصریح کرده<sup>۴۷</sup> و ابن حجر آن را باطل دانسته،<sup>۴۸</sup> اما نورویی اصلاً به آن نپرداخته است. در نتیجه، حبه عرنی یا شیعه نیست که این اخبار را نیز گزارش کرده و یا اینکه ثابت می‌شود کسانی بوده‌اند که روایاتی جعل کرده و به نام محدثان شیعه وارد متون کرده‌اند. فرد دیگری که با نقد نورویی مواجه شده، اسماعیل سدی، مفسر بزرگ متوفای سال ۱۲۷ ق. است.<sup>۴۹</sup> وی روایات بسیاری دارد که به تعداد اندکی اشاره شده است. یکی از روایت‌های او «حدیث طیر» است که طرق فراوان دارد.<sup>۵۰</sup> حاکم نیشابوری آن را بر پایه شرایط بخاری و مسلم، صحیح دانسته و می‌گوید: بیش از سی تن از شاگردان انس، این را از وی روایت کرده‌اند.<sup>۵۱</sup> ابن عقدہ احمد بن محمد بن سعید کوفی (م ۳۳۳ ق)،<sup>۵۲</sup> ابوعبدالله حاکم نیشابوری (م ۴۰۵ ق)،<sup>۵۳</sup> ابوجعفر محمد بن جریر بن یزید طبری (م ۳۱۰ ق)، ابوطاهر محمد بن احمد بن حمدان خراسانی و ابوبکر بن مردویه (م ۴۱۰ ق)، کتابی مستقل در باب طرق این حدیث نگاشته بودند. با این حال ابوبکر محمد بن باقلانی (م ۴۰۳ ق) وقوع چنین واقعه‌ای را منکر شده است.

ابن کثیر هم می‌گوید با اینکه حدیث، سندهای زیادی دارد، اما قلبًا نمی‌توانم بپذیرم.<sup>۵۴</sup> به گفته ابن کثیر، ذهبی هم در کتابی مستقل، طرق مختلف حدیث و بیش از نود تن از راویانش را گردآوری کرده، اما چون قبول نداشته به رد و نقض اسناد و متن حدیث طیر

پرداخته است.<sup>۵۵</sup> به رغم این ادعای ابن کثیر، خود ذهبی با بیان این نکته که حاکم نیشابوری در ابتدا «حدیث طیر» را دروغ می‌پنداشت ولی از نظر خود برگشت و آن را در مستدرک خود آورد، اذعان می‌دارد که خود او نیز کتابی مستقل درباره «حدیث طیر» و کتابی درباب حدیث «من کنت مولاھ» داشته و می‌گوید: با وجود فراوانی طرق حدیث طیر، چنین واقعه‌ای قابل انکار نیست.<sup>۵۶</sup> با این همه، نورولی تنها به سه منبع ارجاع داده که اولی ترمذی است و او در صحت آن تردید کرده،<sup>۵۷</sup> دومی نسائی و بعدی ابویعلی است. جالب آنکه در روایت ابویعلی و نسائی چنین آمده که ابتدا ابوبکر و پس از او عمر آمدند، ولی پیامبر هر دو را نپذیرفت؛ سپس علی علیہ السلام آمد و پیامبر علیہ السلام او را پذیرفت.<sup>۵۸</sup> همین روایت در *اسد الغابه* آمده و به جای عمر، عثمان قرار گرفته و ابن اثیر وجود ابوبکر و عثمان در خبر را مردود می‌داند.<sup>۵۹</sup> ابن کثیر، هر سه خلیفه را با هم آورده است که از در پیامبر رانده شدند و علی علیہ السلام اجازه ورود یافت.<sup>۶۰</sup> در روایت دیگری، نخست ابوبکر و عمر با دعوت پیامبر حضور یافته و سپس آن حضرت از خدا می‌خواهد که نفر چهارمی که محبوب خدا و رسولش باشد بفرستد. البته در این خبر، پیامبر برای خدا تعیین تکلیف کرده و درخواست می‌کند که علی را بفرستد و علی علیہ السلام می‌آید. البته این پایان ماجرا نیست، چون گزارش‌گر آن، جابر انصاری و ابن مسعود را هم بر در خانه پیامبر حاضر می‌سازد تا محبوب‌تر بودن علی علیہ السلام را مردود بنمایاند.<sup>۶۱</sup>

سوگمندانه باید گفت گاه مخالفان اهل بیت علیہ السلام، در قبول هر فضیلتی برای آنان تردید و تشکیک می‌کنند، اما همان فضایل را وارونه کرده و به افرادی که خود می‌پسندند نسبت می‌دهند و آن گاه نه در راوی آن و نه در محتوای روایات تردید نمی‌کنند؛ حتی اگر به قیمت زیر سوال بردن رفتار شخص پیامبر باشد. عبدالله بن ابی‌داود سجستانی حدیث طیر را در مقابل نبوت نبوی قرار داده و می‌گوید اگر حدیث طیر درست باشد نبوت رسول خدا علیہ السلام باطل خواهد بود، چون حدیث طیر حکایت از خیانت حاجب پیغمبر دارد و حاجب ایشان خائن نبود.<sup>۶۲</sup> گویا در نظر اینان، جایگاه صحابه و حاجب پیامبر فراتر از خود حضرت

است.

اما بنا به نقل طبری، ماجرا بدین گونه بوده است که پس از درخواست حضرت از خدا مبني بر هم غذا شدن با محبوب‌ترین فرد نزد خدا، عایشه و حفصه آرزو می‌کردند که پدرشان بباید و انس انصاری آرزوی سعد بن عباده انصاری را داشت. هنگامی که امام علی<sup>ع</sup> به خانه پیامبر آمد، انس بن مالک سه بار ایشان را به بهانه اینکه حضرت به کاری مشغول است برگرداند و در مرحله چهارم، امام به زور وارد شد.<sup>۶۳</sup> همان طور که گذشت، محدثان زیادی به نقل این ماجرا پرداخته‌اند. یکی از راویان حدیث که مورد جرح و تضعیف واقع شده، سدی است که از مشایخ با واسطه مسلم، ترمذی، نسائی، ابوداود، ابن ماجه و مهم‌تر از همه شعبة بن حجاج (م ۱۶۰ ق) می‌باشد که دانشمندان سنی از جمله ابن تیمیه معتقد‌ند شعبه جز از ثقات روایت نمی‌کرد؛<sup>۶۴</sup> بنابراین مشایخ شعبه موثق هستند. ابویونس سالم بن ابی حفصه عجلی (م ۱۳۷ ق) راوی دیگری می‌باشد که به افراط در تشیع و غلو در رفض متهم گشته است. در عین حال ابن حجر او را تصدیق، و ابن معین و عجلی توثیق کرده‌اند.<sup>۶۵</sup> همان گونه که ابن عدی گفت، عیب او غلو در تشیع بوده و علت غلوش نیز آن شمرده شده که عموم روایاتش فضایل اهل بیت علی<sup>ع</sup> است.<sup>۶۶</sup> وی در منابع رجالی شیعه، زیدی بترا<sup>۶۷</sup> معرفی شده و حتی مورد لعن، تکذیب و تکفیر امام صادق علی<sup>ع</sup> قرار گرفته،<sup>۶۸</sup> اما شکی نیست که همین تشیع او و به تعبیر بهتر، دشمنی اش با عثمان باعث دشمنی اهل سنت با وی شده است و جریر [بن عبدالحمید] به آن تصريح دارد.<sup>۶۹</sup> جالب‌تر آنکه سفیان ثوری تا زمانی که نمی‌دانست ابویونس همان سالم بن ابی حفصه است از او روایت نقل می‌کرد.<sup>۷۰</sup> و این گواه آن است که رد یا قبول روایات این راویان صرفاً منشأ تعصب فکری دارد نه دلایل علمی و منطقی.

نوروی به برخی روایات او که در قبح خلفاً و فضایل اهل بیت علی<sup>ع</sup> بوده اشاره کرده و اخباری که در تمجید آنان بوده پوشیده داشته است. اگر به ادعای نوروی، سالم بن ابی حفصه مخالف ابوبکر و عمر بوده چگونه آن دو را در اعلا علیین قرار داده<sup>۷۱</sup> و از قول امام

باقر و امام صادق علیهم السلام امر به دوستی آنان کرده است.<sup>۷۲</sup> آیا حق این نیست که بگوییم امثال سالم بن ابی حفصه، مجموعه‌ای از روایات درباره خلفا و خاندان پیامبر دارند، اما برخی پیروان خلفا، چون احادیث فضایل اهل بیت علیهم السلام را نمی‌پسندند، با حریه تضعیف راویان در صحت آنها خدش کرده و می‌کنند.

راوی غالی دیگر، حارث بن حصیره ازدی (م ۱۴۱ - ۱۵۰ ق) است. از دلایل تشیع و تضعیف او عقیده به رجعت و احادیث فضایل اهل بیت است. همان گونه که ابن عدی ابراز داشته، بیشترین روایات محدثان کوفه از اوی، احادیث فضایل است، ولی عبدالواحد بن زیاد و بصریون اخبار متفرقه از او نقل می‌کنند.<sup>۷۳</sup> او نیز هم تضعیف شده و هم توثیق، ولی باز هم این تضعیف بوده که دامن احادیث فضایل را گرفته و در هیچ کدام به توثیق افراد استناد نشده است. حارث چند حدیث شیعی دارد؛ یکی درباره وصایت امام علی علیهم السلام است که پیامبر به انس می‌فرماید: نخستین کسی که از در وارد می‌شود، امیرمؤمنان، سرور مسلمانان و خاتم وصیین است. پس از آن، علی علیهم السلام وارد می‌شود. حدیث دیگر، خبری است که امام بر بالای منبر می‌فرماید: «أنا عبدالله و أخو رسوله لا يقولها إلا كذاب مفترى؛ من بنده خدا و برادر رسول خدا هستم. هر کس جز من چنین ادعایی کند دروغگو است».

این روایت با عبارت‌های گوناگون در منابع متعدد و با استناد فراوان آمده که حاکی از پذیرش آن از سوی محدثان مسلمان است.<sup>۷۴</sup> از برخی منابع بر می‌آید که امام به سفارش رسول خدا چنین می‌فرموده است.<sup>۷۵</sup> از میان این منابع، نوروی تنها سه منبع را برگزیده است. یکی مصنف ابن ابی شیبیه است. دیگری خصائص نسائی که جمله (فقال رجل: أنا عبدالله أخو رسوله، فحقن فحمل) در انتهای آن زیاده دارد و سرانجام الکامل ابن عدی که یک کلمه (مفتر / مفتری) از برخی منابع کمتر دارد. او با انتخاب این سه منبع به زعم خود خواسته تا تفاوت و شاید تناقض منابع را به نمایش بگذارد، غافل از اینکه اغلب روایات تاریخی و غیر تاریخی چنین سرنوشتی دارند و هر کس براساس برداشت خود و با تعبیرات خاص خود گزارش کرده است. او به این هم قناعت نکرده و برای تضعیف بیشتر، پس از

ارجاع به خصائص نسائی افزووده است که محقق این کتاب، إسناد این روایت را تضعیف کرده است. روشن است نویسنده کتاب، ایراد متى و دلایل منطقی برای تضعیف یا ساختگی بودن آن پیدا نکرده و ناچار به چنین رویه ناشیانه و استدلال سست روی آورده است. در همین مطالب اندک، اشکالات زیادی به چشم می‌خورد و عدم امانت‌داری نورولی را در نقل و نقد گزارش‌ها و قضاوت‌ها به اثبات می‌رساند.

در بخش‌ها و فصل‌های بعدی نیز کم و بیش همین رویه ادامه یافته است و نیازی به بررسی تک‌تک موارد نیست؛ اما لازم است اشاره شود که برخی رجال غیر شیعه و غیر امامی همچون محمد بن عمر واقدی (م ۲۰۷ ق)،<sup>۷۶</sup> نصر بن مراحم منقري (م ۲۱۲ ق)،<sup>۷۷</sup> ابوالفرح اصفهانی (متوفی میانه قرن چهارم)،<sup>۷۸</sup> عبیدالله بن موسی بن ابی المختار کوفی (م ۲۱۳ ق)،<sup>۷۹</sup> احمد بن عبدالعزیز جوهري (زنه اوایل قرن چهارم)<sup>۸۰</sup> و محمد بن حبیب بغدادی (م ۲۴۵ ق)<sup>۸۱</sup> به غلط و با همان معیار نامعقول، شیعه، متّیش و یا شیعه امامی تلقی شده‌اند.<sup>۸۲</sup>

با همه اینها یکی از نکات مثبت کتاب، فصل سوم از باب دوم است که نورولی شجاعت به خرج داده و مورخان و محدثان مشهوری، همچون ابن اسحاق، طبری، عمار دهندی و حاکم نیشابوری را که برخی اهل سنت به شیعی‌گری متهم کرده‌اند را به طور قطع سنی نامیده و می‌گوید از علل اتهام اینان به تشیع، برتری دادن علی اللَّهِ بر عثمان است، ولی این امر دلیلی بر تشیع نیست، چرا که بسیاری از بزرگان اهل سنت، چنین عقیده‌ای داشتند.<sup>۸۳</sup> با این اقرار به واقعیت، عجیب است که در عمل خلاف آن رفتار کرده و بسیاری از دانشمندان سنی را شیعه غالی یا متّیش معرفی کرده است.

یک نکته مبهم دیگر در کتاب وجود دارد و آن این است که چه تفاوتی بین طبری و ابن اسحاق با مثلاً واقدی و ابن حبیب هست. اگر ملاک و معیار تشیع افراد، گزارش اخبار شیعی و اتهام رجاليون تندرو سنی است که در این صورت همه این مورخان موارد متعددی از این گونه روایات را نقل کرده و به تشیع متهم شده‌اند. حتی برخی اخباری که

ابن اسحاق و طبری آورده‌اند در آثار واقعی و ابن حبیب نمی‌توان یافت. چگونه این تناقض گویی قابل حل است که برخی غالی در تشیع شمرده شده و بعضی دیگر کاملاً تبرئه می‌گردند. جالب‌تر آنکه شیعه، ابان بن تغلب (م ۱۴۰ ق) را از بزرگان مذهب خود می‌شمارد، اما نورویی که به دنبال بهانه برای اتهام است، به همان اتهام او به شیعه‌گری اکتفا کرده است.<sup>۸۴</sup> به نظر می‌رسد سخنان ذهنی در میزان الاعتدال که ناچار به تمجید از ابان شده در تصمیم نورویی مؤثر بوده است. در هر حال ما معیار مشخص و روشنی از این نویسنده جز استناد به رجال شناسان اهل سنت یا نقل اخبار شیعی از سوی روایان، به دست نیاوردیم.

### سخن پایانی

از آنجا که عبدالعزیز نورویی، کتابش را بر پایه آرای دانشمندان اهل سنت بنیان نهاده و هر آنچه در سخنان آنان در قدح و جرح روایان و مورخان یافته، مبنای ارزیابی خود قرار داده و خود به ندرت تحلیل ارائه کرده، ضروری است که به سیره و سلوک عالمان و رجال شناسان سنی در تضعیف و توثیق رجال، نگاهی افکنده شود تا مبنای فکری و ذهنی نورویی آشکارتر گردد.

در صفحات پیشین پیوسته تلاش گردید تا این نکته روشن‌تر شود که ریشه همه اختلافات شیعه و سنی و تاخت و تازهای سنگین تندروهای اهل سنت به شیعه، در راستای تطهیر چهره مخالفان اهل بیت علیهم السلام بوده است. باز هم تأکید می‌شود که روایان و مورخان مورد نقد نورویی، صرفاً به جرم تشیع یا نقل روایات فضایل و مناقب اهل بیت و یا نارضایتی از عملکرد برخی صحابه و به ویژه عثمان و نیز بنی‌امیه و ناسزا گفتن به عثمان ضعیف قلمداد شده‌اند نه چیز دیگر. مستند این سخن، فتوای یحیی بن معین است که می‌گوید: هر کس عثمان، طلحه یا فردی از صحابه پیامبر را ناسزا می‌گوید، دجال است و باید از او روایت کرد.<sup>۸۵</sup> از این‌رو عبدالرزاق بن همام صناعی (م ۲۱۱ ق) که محدثی موثق و صدوق و اخبارش بدون اشکال توصیف گشته و بزرگانی چون یحیی بن معین، احمد بن حنبل و محمد بن اسماعیل صراری برای بهره‌گیری از وی و اخذ احادیث رنج

سفر به صنعا را به جان خریده‌اند،<sup>٨٦</sup> تنها به این دلیل که احادیث فضایل اهل بیت علیهم السلام و اخبار زشتی‌های برخی دیگر را نقل می‌کرده به تشیع منتبش شده است. چه بسیارند محدثان موثق شیعه که به جرم شیعه بودن تضعیف و تکذیب شده‌اند<sup>٨٧</sup> و دشمنان اهل بیت با اینکه به افراط در سبّ و لعن امام علی الشیعه مشهورند، اما چون همفکر و هم مسلک آنان بوده‌اند، کاملاً توثیق شده‌اند.<sup>٨٨</sup>

ابن ابیحاتم ملاکی به دست داده و می‌گوید: هر کس به نقد و جرح ابن معین پردازد بدان که خود او دروغگو و جاعل حدیث است.<sup>٨٩</sup> به گفته ذهبی، احمد بن حنبل عقیده داشت که اگر کسی حماد بن سلمه را نکوهش کند باید در اسلام او شک کرد، زیرا حماد با بدعت گذاران ناسازگار است؛<sup>٩٠</sup> اما حریز بن عثمان ناصبی (م ١٦٣ ق) که علی الشیعه، خلیفه، برادر و صحابی رسول خدا علیه السلام را در طول عمرش (به مدت هفتاد سال) هر صبح و شب پس از نماز و پیش از خروج از مسجد، حتی بر فراز منبر و در سفر حج لعن می‌کرد و احادیثی جعلی از زبان پیامبر ﷺ در منقصت آن حضرت نقل می‌کرد که از شدت قبح، رجالیون اهل سنت از ذکر آنها شرم کرده‌اند،<sup>٩١</sup> در نظر ابن حنبل نه تنها ضعیف نیست و نباید در اسلامش تردید شود که او را با عبارت «ثقة ثقة ثقة» می‌ستاید.<sup>٩٢</sup> غالباً اهل سنت نیز او را توثیق کرده‌اند و بخاری با این ادعا که حریز سرانجام از ناصبی‌گری دست کشید، از او روایت کرده است.<sup>٩٣</sup> روشن است که معیار توثیق و تضعیف ابن حنبل و همفکران او، جریان خاصی از صحابه است و همان‌گونه که بیان کرده، اگر چه حریز دشمن علی الشیعه است، اما چون دشمن بدعت گذاران که به عقیده اینان شیعیان می‌باشند، نیز هست، به همین دلیل مورد تمجید شدید قرار می‌گیرد. گذشته از این با مراجعه به زیستنامه برخی از محدثان، حقیقت بیشتر آشکار می‌شود که اینان در عین اینکه به دشمنی با حضرت علی مشهورند و به اصطلاح عثمانی شناخته شده و از برخی سبّ امام گزارش شده، اما مورد توثیق رجال شناسان سنی واقع شده‌اند؛ از جمله ابوغانیه مسروق بن الاجدع همدانی کوفی (م ٦٣ ق) از فقهای کوفه که بعض و کینه امام را در دل داشت

و از اطاعت حضرت سر بر تافت و ایشان را سب می‌کرد و می‌گفت: «کان علی کحاطب لیل». وی به همراه اسود بن یزید نزد عایشه رفته و از امام بدگویی می‌کردند، مطرف بن عبدالله بن شخیر عامری (م ۶۷ ق) با حضرت دشمنی داشت و در خانه ابومسعود سخنی بر زبان آورد که عمار غضبناک شد و او را فاسق نامید، ابوعبدالرحمون عبدالله بن حبیب سلمی، قاری قرآن (م ۷۴ ق) به امام بغض و کینه داشت و معتقد بود آنچه باعث شده تا امام علی ع خون‌های زیادی را بربزد، سخن پیامبر به اصحاب بدر بود که فرمود: «اعملوا ما شئتم فقد غفر لكم»؛ ابوعمرو اسود بن یزید بن قیس نخعی کوفی (حدود ۷۵ ق) از فقهاء کوفه که بغض و کینه امام را در دل داشت. آن حضرت را یاری نکرده و سب می‌کرد؛ ابووالیل شقيق بن سلمه اسدی (م ۸۳ ق) از فقهاء کوفه که با امام دشمنی می‌کرد و با خوارج نهروان همراه شد، اما پیش از جنگ جدا شد؛ ابوسامعیل مرّة بن شراحیل همدانی کوفی معروف به مرة الطیب و مرة الخیر (حدود ۹۰ ق) از فقهاء کوفه که بغض و کینه امام را در دل داشت ابن ابی الحدید معتقد است که برخی از فقهاء کوفه از جمله مرة همدانی با علی دشمنی داشتند.<sup>۹۴</sup> و می‌گفت: لئن یکون علی جَمَلاً یستقی عليه أهلہ خیر لہ ممّا کان علیہ و همچنین روایتی از اسماعیل بن بهرام است که مرة همدانی گفته شد چگونه شد که از علی سرپیچی کردی در پاسخ گفت «سبقنا بحسناه و ابلتلينا بسيئناه»؛ ابوبردة بن ابی موسی اشعری (م ۱۰۳ ق) دشمنی با حضرت را از پدرش به ارث برده بود و امام را کافر می‌دانست؛ ابوبردة می‌گفت: «هذا ما شهد عليه أبوبردة بن أبی موسی لله رب العالمین، شهد أن حجرين عدى خلع الطاعه، و فارق الجماعه، و لعن الخليفة، و دعا إلى الحرب و الفتنه، و جمع اليه الجموع يدعوهם إلى نكث البيعه و خلع أميرالمؤمنین معاویه، و كفر بالله عزوجل كفرا صلعا». برده بن ابی موسی اشعری (م

۹۴. «قال عبدالرحمون بن جندب: إنما عنى بذلك نسبة الكفر إلى علی بن أبی طالب ع، لأنّه كان

۶۰(ق) همان کسی است که دست ابوالгадیه جهنی را به دلیل قتل عمار بوسید؛ ابوامیه شریح قاضی (محدود ۸۰ ق)؛ ابوبحریه عبدالله بن قیس کندی سکونی تراجمی شامی؛ ابومعبد عبدالله بن عکیم جهنی؛ ابوعبدالله قیس بن ابی حازم کوفی (محدود ۹۰ ق)؛ عبدالله بن شقیق عقیلی بصری (م ۱۰۸ ق)؛ طلحة بن مصرف یامی (م ۱۱۲ ق) و شماری دیگر از فقهایی هستند که مورد توثیق رجالیون سنی قرار گرفتند.<sup>۹۰</sup>

به استناد قراین و شواهدی که ذکر شد میتوان گفت که جریان وهابیت تداوم همان تفکر ضد علوی و ضد شیعی سده‌های پیشین است که در قالب‌های جدید و با شعار توحید و احیای دین بروز یافته و مخالفت با افکار شیعه و فضایل و مناقب اهل بیت رسول خدا ﷺ را وجهه همت خویش ساخته است. یکی از عرصه‌های مهمی که وهابیت به آن وارد شده است، حوزه تاریخ‌نگاری و گزارش‌های تاریخی است. این عرصه در گذشته چندان مورد توجه و کاوش متعصبان سنی قرار نگرفته بود؛ ولی در عصر کنونی، برخی چهره‌های شاخص این جریان با مطالعات گسترده به این وادی قدم نهاده‌اند و آنچه مشاهده میشود آن است که آنان نیز با همان روش‌های غیر علمی و غیر منطقی پیشینیان خود به نقد و رد تمام اخبار شیعی پرداخته‌اند.<sup>۹۱</sup> با نگاهی به شیوه برخورد اینان با روایات تاریخی و روایان و مورخان روش‌می‌شود که دلایل قانع کننده و استدلال‌های منطقی برای رد یا پذیرش روایات تاریخی ارائه نداده‌اند و عمل آنان مبتنی بر یک پیش فرض و اهداف از پیش تعیین شده بوده است. از این رو از هر راهی برای بدنام کردن و تیره کردن چهره شیعه بهره گرفته و در عقاید و تاریخ تشیع تشکیک می‌کنند.

---

اصلع» ر. ک: ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاgue، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیجا، دارالحیاء الكتب العربية، بیتا، جزء رابع، فصل فی ذکر المنحرفين عن علی علیه السلام، ص ۱۰۰.

## پیوشتها

۱. اطلاعات زیادی درباره او در دسترس نیست. وی تحصیل کرده عربستان بود و استاد دانشکده «الدعوه» دانشگاه مدینه، است.
۲. گفتنی است درباره کتاب *اثر التشیع علی الروایات التاریخیة* دو ردیه مختصر نوشته شده است. یکی مقاله‌ای از آقای رسول جعفریان (با نام مستعار محمد باقر سجادی خوراسگانی) است با عنوان «آثار تاریخی و گرایش‌های شیعی» در مجله آینه پژوهش (شماره ۴۵، ص ۳۹ - ۴۴) که مقاله را به اجمال و کلی نقد کرده است. و دیگری پایان نامه آقای مجید مجرد در دانشگاه قم با موضوع علوم قرآنی است که تنها به نقد مباحث مربوط به حدیث غدیر خم پرداخته است.
۳. محمد بن صامل سلمی، *منهج کتابة التاریخ الاسلامی*، چاپ دوم، (مکه: دارالرساله، ۱۴۱۸ق)، ص ۱۰، مقوله بازنگری و بازنگاری تاریخ اسلام مورد اتفاق بسیاری از دانشمندان شیعه و سنی بوده و تاکنون تلاش‌های متعددی برای انجام آن صورت گرفته است؛ اما مهم نگاه به تاریخ و بررسی منصفانه و به دور از تعصب است که کمتر مراعات می‌شود. برای آگاهی از برخی اقدامات اهل سنت، ر. ک: همان، ص ۹ - ۱۱.
۴. استاد دانشگاه در عربستان.
۵. استاد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه ریاض و نویسنده کتاب عبد‌الله بن سیا و اثره فی احداث الفتنة فی صدر الاسلام، وی اثری مختصر و مستقل با نام نزعۃ التشیع و اثرها فی الکتابة التاریخیه نیز دارد. <http://islamlight.Net/aloadan>.
۶. استاد دانشگاه ام القری و نویسنده کتاب *منهج کتابة التاریخ الاسلامی*.
۷. استاد دانشگاه و نویسنده کتاب مرویات ابی مخنف فی تاریخ الطبری.
۸. ر. ک: ابن علی، عبدالله بن عدی جرجانی، *الکامل فی ضعفاء الرجال*، به کوشش یحیی

- مختار غزاوی، چاپ سوم، (بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۴۳۵؛ ابونعم اصفهانی، کتاب *الضعفاء*، تحقیق فاروق حماده، (مغرب: دارالثقافه و دارالبیضاء، بی‌تا)، ص ۴۱؛ محمد بن عمروبن موسی بن حماد ملکی، عقیلی، *الضعفاء الكبير* ، تحقیق عبدالمعطی امین قلعجی (بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق)، ج ۲، ص ۱۷۵).
۹. همچون محمد بن حبیب بغدادی و احمد بن عبدالعزیز جوهری (ص ۹۹ و ۱۱۴) کتاب). البته هیچ دلیلی بر تشیع این دو در دست نیست!
۱۰. همانند کاری که درباره سالم بن ابی حفصه، حارث بن حصیره و عمروبن شمر کرده است. (ص ۴۸، ۵۱ و ۵۵ کتاب).
۱۱. مثلاً کسانی چون حبیه عرنی، اسماعیل سدی، حارث بن حصیره، سالم بن ابی حفصه، عمر و بن حماد قناد، عبدالرحمان عتکی و اسماعیل فزاری که همگی از راویان غالی شیعه به شمار آمده‌اند، از سوی برخی رجالیون سنی تصدیق و توثیق شده‌اند، به گونه‌ای که توثیق برخی همانند عمر و قناد و عبدالرحمان عتکی بیش از جرح آنان است؛ رجوع شود به اقوال علماء درباره آنان در همین کتاب.
۱۲. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۶، ص ۳۴۸.
۱۳. احمد بن علی بن محمد ابن حجر عسقلانی، هدی الساری لفتح الباری مقدمه صحیح البخاری، (بیروت: دارالمعرفه، بی‌تا)، ص ۴۳۰.
۱۴. «لا يلتفت الى قول الاذدي فان في لسانه في الجرح رهقا» (ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۶۱).
۱۵. عبدالکریم بن محمد بن منصور تمیمی سمعانی، *الانساب*، تحقیق عبدالله عمر بارودی، (بیروت: دارالجنان، ۱۴۰۸ق)، ج ۲، ص ۵۲؛ ابن حجر عسقلانی، *تهذیب التهذیب*، (بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۴ق)، ج ۱، ص ۱۵۹.
۱۶. ر. ک: نورولی، *اثر التشیع...*، ص ۲۱.
۱۷. محمد بن جریر طبری، *تاریخ طبری*، (بیروت: مؤسسه اعلمی، بی‌تا)، ج ۲، ص ۶۳؛

- محمد بن احمد بن ناصر شافعی باعونی، *جواهر المطالب فی مناقب الامام الجلیل علی بن ابی طالب*، تحقیق محمد باقر محمودی، (قم: مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة، ۱۴۱۵ هـ)، ج ۱، ص ۸۰؛<sup>۱۸</sup> عبدالحمید بن هبة الله بن ابی الحدید، *شرح نهج البلاغة*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، (قم: انتشارات کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق)، ج ۱۳، ص ۲۱۱؛<sup>۱۹</sup> ظرت بن ابراهیم کوفی، *التفسیر*، تحقیق محمد کاظم چاپ اولی، (تهران: وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ ق)، ص ۳۰۲؛<sup>۲۰</sup> علی بن حسن بن هبة الله دمشقی ابن عساکر، *تاریخ مدینة دمشق*، تحقیق علی شیری، (بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ هـ)، ج ۴۲، ص ۴۹؛<sup>۲۱</sup> ذہبی، *تاریخ الاسلام*، ج ۱، ص ۱۴۶؛<sup>۲۲</sup> جلال الدین عبدالرحمن سیوطی، *الدر المنشور*، (جده: دارالمعرفه، ۱۳۶۵ هـ)، ج ۵، ص ۹۷ (که کاملاً تقطیع و تحریف کرده است).
۱۸. طبری، *تاریخ طبری*، ص ۶۳ و ۶۴؛ ابن مردویه، *مناقب علی بن ابی طالب*، ص ۲۰۹.
۱۹. به صفحه ۱۵ کتاب رجوع شود.
۲۰. ر. ک: ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۱، ص ۱۲، ۱۴، ۱۵۶، ۲۷، ۱۶۱، ۱۶۸ و ج ۲، ص ۳۶، ۳۷، ۴۱، ۴۴ و ج ۳، ص ۱۱۵، ۲۲۳، ۲۲۸ و ...
۲۱. همان، ج ۲، ص ۶۰.
۲۲. نورولی، پیشین، ص ۱۱۵.
۲۳. در بخش نقد محتوای کتاب، شواهد بیشتری آمده است.
۲۴. درباره ابن ابی حفصه ر. ک: شیخ طوسی، *اختیار معرفة الرجال*، شماره ۴۱۶ - ۴۲۲ - ۴۲۹ و ۴۳۹؛<sup>۲۳</sup> حسن بن یوسف بن مطهر حلی، *خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال*، تحقیق جواد قیومی، (قم: مؤسسه نشر الفقاہه، ۱۴۱۷ هـ)، ص ۳۵۵؛<sup>۲۴</sup> درباره عمر و بن شمر ر. ک: نجاشی، پیشین، ج ۲، ۱۳۲؛<sup>۲۵</sup> ابن غصائری، *رجال ابن الغصائری*، ص ۱۱۰؛ حلی، پیشین، ص ۹۴.
۲۵. برای آگاهی از نام شماری از کذابان و جاعلان حدیث در منابع سنی، ر. ک: عبدالحسین امینی، *الغدیر*، چاپ چهارم، (بیروت: دارالکتاب العربي، ۱۳۹۷ ق)، ج ۵، ص ۲۰۹ - ۲۷۵.

٢٦. همو، *الوضاعون وأحاديثهم*، ص ٦٥ - ٦٨.
٢٧. نورولی، پیشین، ص ١٩ - ٢٠.
٢٨. همان، ص ٢٤ - ٢٦.
٢٩. برای توضیح بیشتر به سخن پایانی همین فصل مراجعه شود.
٣٠. از باب «إن اصاب المجتهد فله اجران (اجر الاجتهاد و اجر الاصابه) و إن اخطأ فله اجر واحد (=اجر الاجتهاد).
٣١. ر. ک: ابومحمد علی بن احمد بن سعید بن حزم اندلسی، *المحلی*، تصحیح احمد شاکر، (بی‌جا: دارالفکر، بی‌تا)، ج ١٠، ص ٤٨٤؛ همو، *الفصل فی الملک و الاھواء و النحل*، تحقیق احمد شمس‌الدین، چاپ اول، (بیروت: دارالکتب العلمیه، ١٤١٦ ق)، ج ٣، ص ٨٧؛ ابن حجر عسقلانی، *الاصابه*، ج ٧، ص ٢٦٠؛ همچنین به استدلال‌های ابن حزم در توجیه مخالفت‌های صورت گرفته با امیرالمؤمنین علی ع در دفاع از عثمان و معاویه و تعریض‌هایی که به عملکرد امام دارد. (*الفصل*، ج ٣، ص ٧٨ - ٨٨)؛ ابن کثیر دمشقی، *البداية و النهاية*، تحقیق علی شیری، (بیروت: داراحیاء التراث العربی، ١٤٠٨ ق)، ج ٨، ص ٢٤٥.
٣٢. ر. ک: احمد بن محمد بن حنبل، *المسند*، (بیروت: دارصادر، بی‌تا) ج ١، ص ١٧٥؛ ابویسی محمد بن عیسی بن سوره ترمذی، *السنن*، تحقیق عبدالوهاب عبدالطیف، (بیروت: دارالفکر، ١٤٠٣ ق)، ج ٥، ص ٣٠٥؛ سلیمان بن احمد بن ایوب لخمی طبرانی، *المعجم الاوسط*، تحقیق طارق بن عرض الله بن محمد و محمد و عبدالحسن بن ابرهیم حسینی، (بی‌جا، دارالحرمین، بی‌تا)، ج ٤، ص ١٨٦؛ عبدالله بن عدی جرجانی، *الکامل فی ضعفاء الرجال*، به کوشش یحیی مختار غزاوی، (بیروت: دارالفکر، ١٤٠٩ ق)، ج ٧، ص ٢٣٠؛ یحیی بن حسن اسدی حلی ابن بطريق، عمدة عيون صحاح الاخبار فی مناقب امام الابرار (العمده)، (قم: انتشارات جامعه مدرسین، ١٤٠٧ ق)، ص ١٧٥ - ١٨٢؛ نورالدین علی بن ابی بکر هیثمی، *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، (بیروت: دارالفکر، دارالکتب العلمیه، ١٤٠٨ ق)، ج ٩، ص ١١٤.
٣٣. ر. ک: جعفر مرتضی عاملی، *الصحيح من سيرة النبي الاعظم*، (بیروت: دارالسیره،

.۳۴۶ - ۳۴۲ ، ج ۵، ص ۱۴۱۵

۳۴. محمد بن سلیمان کوفی، *مناقب امام امیرالمؤمنین (ع)*، تحقیق محمد باقر محمودی، (قم: مجمع احیاء الثقافة الاسلامی، ۱۴۱۲ ق)، ج ۲، ص ۴۵۷ - ۴۶۶؛ ابوسعید واعظ خرگوشی، *شرف النبی*، تحقیق محمد روشن، (تهران: بابک، ۱۳۶۱)، ۴۳۹؛ امین الاسلام ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، *اعلام الوری با علام الهدی*، چاپ اول، (قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۷ ق)، ج ۱، ص ۳۲۰؛ شرف الاسلام بن سعید محسن بن کرامه، *تنبیه الغافلین عن فضائل الطالبین*، تحقیق سید حسین آل شیب موسوی، (بی‌جا، مرکز الغدیر، ۱۴۲۰ ق)، ص ۳۸؛ علی بن موسی حلی ابن طاووس، *الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف*، (قم: خیام، ۱۳۹۹ ق)، ص ۶۱؛ محمد باقر مجلسی، *بحار الانوار*، (بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۳۰ ق)، ج ۳۸، ص ۱۹۰.
۳۵. محمد بن شهر آشوب مازندرانی، *مناقب آل ابی طالب*، تحقیق گروهی از فضای نجف، (نجف: حیدریه، ۱۳۷۶ ق)، ج ۲، ص ۳۷؛ ابن بطريق، *العمدة*، ص ۱۸۰.
۳۶. علی بن یوسف بن جبر، *نهج الایمان*، تحقیق سید احمد حسینی، (مشهد: مجتمع امام هادی، ۱۴۱۸ ق)، ص ۴۴۳.
۳۷. شاذان بن جبرئیل بن اسماعیل بن ابی طالب قمی، *الروضۃ فی فضائل امیرالمؤمنین*، تحقیق علی شکرچی، (قم: مرکز الامیر، ۱۴۲۳ ق)، ص ۱۳۹.
۳۸. محمد بن علی بن حسین بن موسی بن یابویه شیخ صدوق، *علل الشرایع*، (نجف: حیدریه، ۱۳۸۵ ق)، ج ۱، ص ۲۰۱؛ همو، *الخصال*، تصحیح علی اکبر غفاری، (قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ق)، ص ۳۱۱؛ محمد بن سلیمان کوفی، پیشین، ج ۲، ص ۴۵۸؛ طبرانی، *المعجم الاوسط*، ج ۴، ص ۱۸۶؛ قاضی نعمان بن منصور تمیمی مغربی، *شرح الاخبار فی فضائل الائمه الاطهار*، تحقیق سید محمد حسینی جلالی، (قم: انتشارات جامعه مدرسین، بی‌تا)، ج ۲، ص ۱۸۰؛ ابن حجر عسقلانی، *القول المسدّد فی الذب عن المسند للإمام احمد*، (بیروت: عالم الکتب، ۱۴۰۴ ق)، ص ۲۹؛ هیشمی، *مجمع الزوائد*، ج ۹، ص ۱۱۵.
۳۹. جعفر مرتضی عاملی، پیشین، ص ۳۴۳ و ۳۴۶. وی تنها نام عباس را افزوده راویان

آورده و منکر شده که ممکن است با اهداف سیاسی و یا غیر عمدی و با اتکا به حافظه رخ داده باشد.

٤٠. ر. ک: محمد بن سلیمان، کوفی، پیشین، ج ۲، ص ۴۵۷ - ۴۶۶؛ خرگوشی، پیشین، ص ۴۳۹؛ طبرسی، اعلام الوری، ج ۱، ص ۳۲۰؛ ابن کرامه، پیشین، ص ۳۸؛ مجلسی، پیشین، ج ۳۸، ص ۱۹۰. در *الطرائف*، ص ۶۱، چنین آمده: «یا محمد تخرجنَا و تمسک غلمان بنی عبدالمطلب».
٤١. علاوه بر منابع گزینه‌های قبل ر. ک: حلی، کشف اليقین، ص ۳۷۹؛ اربلی، کشف الغمہ، ج ۱، ص ۳۲۷.
٤٢. ر. ک: مغربی، شرح الأخبار، ج ۲، ص ۲۰۴ که چنین آورده است: «اخراجت عمک و بنی عمک و ابابکر و عمر و تركت عليا و حده».
٤٣. نوروی، پیشین، ص ۴۳، پاورقی ۲.
٤٤. سیوطی، پیشین.
٤٥. عبدالرحمن ابن جوزی، *الموضوعات*، تحقيق عبدالرحمن محمد عثمان، (بیروت: دارالفکر، ۱۳۰۴ق)، ج ۱، ص ۳۶۶.
٤٦. ابن حجر عسقلانی، *فتح الباری فی شرح صحيح التجاری*، چاپ دوم، (بیروت: دارالعرفه، بی‌تا)، ج ۷، ص ۱۲ و ۱۳؛ همو، *القول المسدّد*، ص ۲۹.
٤٧. ابن عساکر، پیشین، ج ۳۰، ص ۴۳۶.
٤٨. ابن حجر عسقلانی، *لسان المیزان*، چاپ دوم، (بیروت: موسسه اعلمی، ۱۳۹۰ق) ج ۳، ص ۳۹۱.
٤٩. وی در کنار تضعیف، مورد تمجید و توثیق فراوان قرار گرفته؛ سمعانی، *الانساب*، ج ۳، ص ۲۳۹ و ابن طاووس در *طائف* او را از مفسران سنی شمرده و مکرر به نظرهای او استناد کرده است. (*الطرائف*، ص ۴۲۹ - ۴۹۲ - ۴۹۳).
٥٠. محمد بن محمد حاکم نیشابوری، *المستدرک علی الصحيحین*، تحقيق یوسف مرعشلی،

- (بیروت: دارالعرفه، ۱۴۰۶ ق)، ج ۳، ص ۱۳۰ - ۱۳۲؛ طبرانی، *المعجم الاوسط*، ج ۲، وج ۶، ص ۹۰ و ج ۷، ص ۲۶۷ و ...
۵۱. حاکم نیشابوری، پیشین.
۵۲. ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۲، ص ۱۱۵.
۵۳. سبکی، *طبقات الشافعیة الکبری*، ج ۴، ص ۱۶۵.
۵۴. ابن کثیر، *البداية والنهاية*، ج ۷، ص ۳۹۰، گویا قاضی نعمان مغربی، کتاب طبری را داشته است، ر. ک: *شرح الأخبار*، ج ۱، ص ۱۳۷ - ۱۳۹.
۵۵. همان، ص ۳۸۹.
۵۶. ذهبی، *تذكرة الحفاظ*، ج ۳، ص ۱۰۴۳.
۵۷. ترمذی، *السنن*، ج ۵، ص ۳۰۰.
۵۸. احمد بن علی بن مشنی تمیّزی ابویعلی موصلى، *المسند*، تحقیق حسین سلیم اسد (دمشق - بیروت: دارالمأمون، بی تا)، ج ۷، ص ۱۰۵؛ احمد بن شعیب شافعی نسائی، *خصائص امیر المؤمنین*، تحقیق محمد هادی امینی، (تهران: مکتبه نینوی الحدیثه، ۱۳۸۹ ق)، ص ۵۱.
۵۹. عزالدین ابن اثیر، *اسد الغابه فی معرفة الصحابة*، (تهران: اسماعیلیان، بی تا)، ج ۴، ص ۳۰.
۶۰. ابن کثیر، *البداية والنهاية*، ج ۷، ص ۳۸۸.
۶۱. ابن عساکر، پیشین، ج ۴۲، ص ۲۴۵. ساختگی بودن آن به قدری عیان است که ابن عساکر نیز آن را «حدیث غریب» خوانده و روایت انس بن مالک را که تنها از حضور علی علیه السلام خبر می دهد مشهور می دارد.
۶۲. همان، ج ۲۹، ص ۸۷.
۶۳. قاضی نعمان مغربی، *شرح الأخبار*، ج ۱، ص ۱۳۷ - ۱۳۹؛ ابن عساکر، پیشین، ج ۴۲، ص ۲۴۵ - ۲۵۹. این آرزوهای باطل در موردی دیگر هم از انس گزارش شده است. همان، ج ۴۲، ص ۳۸۶؛ ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۹، ص ۱۶۹؛ کمال الدین محمد بن طلحه شافعی،

مطالب المسؤول فی مناقب آل الرسول، تحقيق ماجد بن احمد العطیه، (بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا)، ص ۱۲۶.

٦٤. سید علی حسینی میلانی، حدیث الطیر، چاپ اول، (قم: انتشارات جامعه مدرسین، بی‌تا)، ص ۲۶.

٦٥. به صفحه ۴۸ و ۴۹ کتاب مراجعه گردد.

٦٦. ابن عدی، الكامل فی ضعفاء الرجال، ج ۳، ص ۳۴۴. نورولی همت نکرده به *الكامل* ابن عدی مراجعه کند، بلکه به کتاب دیگری آدرس داده است. به همین دلیل روشن نیست که بعضی جملات ابن عدی را نورولی تعمداً نیاورده یا در منبع مورد استفاده اش نبوده است.

٦٧. بتریه: شاخه‌ای از زیدیه و پیروان کثیرالنوا، حسن به صالح بن حی، سالم بن ابی حفصه، حکم بن عتبیه، سلمة بن کهیل و ابوالمقدم ثابت حداد هستند که علاوه بر ولایت علی *اللئلة* خلافت و ولایت شیخین را نیز می‌پذیرند. (شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ش ۴۲۲) و با این ویژگی از شیعه جدا می‌شوند؛ اما اهل سنت آنان را شیعه تلقی می‌کنند. علت نامگذاری آنان نیز گفته شده که چون از مخالفان شیخین برایت جستند، زید بن علی *اللئلة* به آنان گفت: اتبرؤون من فاطمه؟ بترتم أمرنا بترکم الله (همان، ش ۴۲۹) یا به این دلیل که منسوب به کثیرالنوا (ابترالید) یا مغیره بن سعید ابیر می‌باشد (جابلی، طرائف المقال، ج ۲، ص ۲۳۵) بتریه نامیده شده‌اند.

٦٨. حلی، خلاصۃ الاقوال، ص ۳۵۵؛ تقی الدین حسن بن علی ابن داود حلی، رجال ابن داود، تحقيق سید محمد صادق آل بحرالعلوم (نجف: مطبعه الحیدریه، ۱۳۹۲)، ص ۲۴۷.

٦٩. محمد بن عمروین موسی بن عmad ملکی عقیلی، *الضعفاء الكبير*، تحقيق عبدالمعطی امین قلعجی، چاپ دوم، (بیروت: دارالكتب العلمیه، ۱۴۱۸ق)، ج ۲، ص ۱۵۳. ابن حجر در تهذیب *الکمال*، ج ۱۰، ص ۱۳۶ و *میزان الاعتدال*، ج ۲، ص ۱۱۰ «خصما للشیعه» آمده که تصحیف است.

٧٠. ابو حاتم محمد بن حیان بستی تمیمی، *المجموعین من المحدثین و الضعفاء*

- تحقيق محمود ابراهیم زاید (مکه: دارالبارز، بی‌تا)، ج ۱، ص ۳۴۳.
۷۱. ر. ک: ابن عساکر، پیشین، ج ۳۰، ص ۱۸۹.
۷۲. جمال الدین ابوالحجاج یوسف مزی، تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، تحقيق بشار عواد معروف، چاپ چهارم، (بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۰۶ق) ج ۵، ص ۸۰.
۷۳. ابن عدی، الکامل فی ضعفاء الرجال، ج ۲، ص ۱۸۸.
۷۴. ر. ک: شیخ صدق، الخصال، ص ۴۰۲؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۶؛ کوفی، مناقب امیر المؤمنین، ج ۱، ص ۳۰۵ و ۳۱۴؛ ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۲، ص ۲۸۷ و ۲۸۸، و ج ۱۳، ص ۲۲۸؛ باعونی، پیشین، ج ۱، ص ۷۰.
۷۵. ابن عدی، پیشین، ج ۵، ص ۳۵.
۷۶. شیخ مفید او را عثمانی مذهب می‌شمارد؛ ر. ک: تستری، قاموس الرجال فی احوال الرجال، چاپ اول، (قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۹ق)، ج ۹، ص ۴۹۲.
۷۷. بر سر سنی و شیعه امامی یا زیدی بودنش اختلاف است ( همان، ج ۱۰، ص ۳۵۸ - ۳۶۲).
۷۸. زیدی مذهب است (ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ص ۱۷۵).
۷۹. در فصل یکم به مذهب او اشاره کردیم، اما سزاوار گفتن است که احمد بن حنبل از عبسی به جرم اینکه مخالف معاویه بود روایت نمی‌کرد و به یحیی بن معین پیغام داد که چگونه از فردی که دشمن معاویه است بسیار روایت می‌کند. یحیی هم پاسخ داد عبدالرزاق صنعنی از عثمان که برتر از معاویه است. روی گردان بود. پس ابن حنبل نقل روایت از عبدالرزاق را هم ترک کند (عبدالحسین امینی، پیشین، ج ۵، ص ۲۹۶) نیز ابن معین عقیده داشت ابن حنبل برای اینکه زحماتش برای درک محضر عبدالرزاق در سفر یمن از بین نرود، از او روایت می‌کند. (ذهبی، سیر اعلام النبلا، ج ۹، ص ۵۷۲ و ۵۷۳).
۸۰. ابن ابی الحدید تصریح می‌کند که وی شیعه نیست (پیشین، ج ۱۶، ص ۲۱۰).
۸۱. هیچ کدام از رجال شناسان سنی وی را شیعه ندانسته‌اند بلکه تنها اقبالرگ تهرانی به

- خاطر معاشرت زیاد وی با ابن کلبی چنین استظهار کرده است. آقا بزرگ تهرانی، *الذریعه الى التصانیف الشیعیه*، (بیروت: دارالااضواء، چاپ سوم، ۱۴۰۳)، ج ۲۰، ص ۱۳۹ و ۱۴۰.
۸۲. نوروی براساس همان رویه غیر اصولی خود که بر جرح و تضعیف راویان و مورخان متصرکز شده، در چنین موارد نیز شیعه نامیده شدن واقدی از سوی ابن ابی الحدید را پذیرفت، اما انکار تشیع جوهری از سوی ابن ابی الحدید را به خاطر روایتش نمی‌پذیرد. (به ص ۱۱۵ و ۳۰۷ مراجعه شود).
۸۳. پیشین، ص ۲۰۱.
۸۴. همان، ص ۱۸۴.
۸۵. یحیی بن معین بن عوف غطفانی، *تاریخ ابن معین* به روایت عباس بن محمد بن حاتم دوری، تحقیق عبدالله احمد حسن، (بیروت: دارالقلم، بی‌تا)، ج ۵، ص ۳۱۵.
۸۶. ابن علی، پیشین، ج ۵، ص ۳۱۵؛ ذهبی، *سیر اعلام النبلاء*، ج ۹، ص ۵۷۲ – ۵۷۳.
۸۷. شرح حال بزرگانی چون: أصبغ بن نباته، کمیل بن زیاد و ابان بن تغلب را در منابع سنی ببینید.
۸۸. ابوعنان حریز بن عثمان رجبی حمصی (۸۰ – ۱۶۳ ق) لاعن امام (سمعانی، الانساب، ج ۳، ص ۵۰ و ۵۱) و ابواسحاق ابراهیم بن یعقوب بن اسحاق سعدی جوزجانی (م ۲۵۶ ق) که به خاطر دشمنی با امام، حریزی مذهب (و به غلط جریری یا حروری) نام گرفته است (ابن حجر، *تنهذیب التنهذیب*، ج ۱، ص ۱۵۸ و ۱۵۹) نمونه‌ای از این افرادند.
۸۹. ابن ابی حاتم، *الجرح و التعذیل*، ج ۱، ص ۳۱۶.
۹۰. ذهبی، *سیر اعلام النبلاء*، ج ۷، ص ۴۵۰.
۹۱. سمعانی، پیشین، ۳، ص ۵۰ و ۵۱؛ ابن حجر، *تنهذیب التنهذیب*، ج ۲، ص ۲۰۷ – ۲۱۰.
۹۲. ذهبی، *سیر اعلام النبلاء*، ص ۸۰؛ همو، *تذكرة الحفاظ*، ج ۱، ص ۱۷۶ و ۱۷۷.
۹۳. ابن حجر، *تنهذیب التنهذیب*.
۹۴. ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۴، ص ۹۴ – ۱۰۳.

. ۹۵. محمد بن سعد زهری، الطبقات اکبری، (بیروت: دارصادر، بی‌تا)، ج ۷، ص ۲۱۳.

. ۹۶. سوگمندانه باید گفت که وها بیت با یک برنامه ریزی مغرضانه و با هدف حذف فضایل و مناقب اهل بیت علیه السلام و در رأس همه، امیر مؤمنان علیه السلام و از بین بردن نقش پر رنگ آن حضرت در تاریخ اسلام، دست به چنین پژوهش‌های ضد شیعی زده‌اند و با این زمینه‌سازی، اکنون شاهد بهره‌برداری آنان هستیم. آنگونه که در رسانه‌ها منتشر شد، وها بیان سال‌ها مشغول تحریف‌های گسترده در منابع اسلامی بوده و هم اکنون نیز هستند و هر جا سخنی از امام علیه السلام باشد، حذف و اخبار ساختگی را جایگزین می‌کنند تا نقش آن بزرگوار را در تاریخ اسلام به حداقل برسانند. اجازه ورود هر کتابی را حتی اگر چاپ سایر کشورهای سنی باشد نمی‌دهند و هر آنچه در بازار است گردآوری و چاپ تحریف شده را جایگزین می‌نمایند. تفسیر طبری یکی از این نمونه‌ها است.

<http://www.tabnak.Ir/fa/pages/cid=54522>

## مراجع

- قرآن کریم.

- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی بن محمد (م ٨٥٢ ق)، الاصادة فی تمییز الصحابه، تحقیق، عادل عبدالموجود و علی محمد معوض، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ١٤١٥ ق.
- ، القول المسدّد فی الذب عن المسند للإمام احمد، چاپ اول، بیروت، عالم الكتب، ١٤٠٤ ق.
- ، تهذیب التهذیب، چاپ اول، بیروت، دارالفکر، ١٤٠٤ ق.
- ، لسان المیزان، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه اعلیٰ، ١٣٩٠ ق.
- ، فتح الباری فی شرح صحيح البخاری، چاپ دوم، بیروت، دارالعرفه، بیتا.
- ، هدی الساری لفتح الباری مقدمة صحيح البخاری، چاپ دوم، بیروت، دارالعرفه، بیتا.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله بن محمد (م ٦٥٦ ق)، شرح نهج البالغه، تحقیق، محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، انتشارات کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی، ١٤٠٤ ق.
- ابن ابی شیبہ، ابوبکر عبدالله بن محمد بن ابراهیم بن عثمان عبسی کوفی (م ٢٣٥ ق)، المصنف، تحقیق، سعید محمد لحام، چاپ اول، بیروت، دارالفکر، ١٤٠٩ ق.
- ابن ابی عاصم، ابوبکر احمد بن عمرو بن ضحاک بن مخلد شبیانی (م ٢٨٧ ق)، الآحاد و المثانی، تحقیق، فیصل احمد جوابره، چاپ اول، ریاض، دارالدرایه، ١٤١١ ق.

- ،كتاب السننه، تحقيق، محمدناصرالدين البانی، چاپ سوم، بيروت، المکتب الاسلامي، ۱۴۱۳ ق.
- ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن ابی الکرم شیبانی (م ۶۳۰ ق)، اسد الغابة فی معرفة الصحابة، تهران، اسماعیلیان، بی تا.
- ابن بطريق، یحیی بن حسن اسدی حلی (م ۶۰۰ ق)، عمدة عيون صحاح الاخبار فی مناقب امام الابرار (العمده)، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۰۷ ق.
- ابن جبر، علی بن یوسف بن جبر (قرن ۷)، نهج الایمان، تحقيق، سید احمد حسینی، چاپ اول، مشهد، مجتمع امام هادی (ع)، ۱۴۱۸ ق.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد قرشی (م ۵۹۷ ق)، الموضوعات، تحقيق، عبدالرحمن محمد عثمان، چاپ دوم، بيروت، دارالفکر، ۱۳۰۴ ق.
- ابن حبان، ابوحاتم محمد بن حبان بستی تمیمی (م ۳۵۴ ق)، المجروھین من المحدثین و الضعفاء و المتروکین، تحقيق، محمود ابراهیم زاید، مکه، داراللیاز، بی تا.
- ابن حزم، ابومحمد علی بن احمد بن سعید بن جرم اندلسی ظاهری (م ۴۵۶ ق)، الفصل فی الملل والاهواء والنحل، تحقيق، احمد شمس الدین، چاپ اول، بيروت، دارالكتب العلمیه، ۱۴۱۶ ق.
- ،المحلی، تصحیح احمد شاکر، دارالفکر، بی جا، بی تا.
- ابن حنبل، احمد بن محمد بن حنبل (م ۲۴۱ ق)، المسند، بيروت، دارصادر، بی تا.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (م ۸۰۸ ق)، تاریخ، تحقيق، خلیل شجاده، چاپ دوم، بيروت، دارالفکر، ۱۴۰۸ ق.
- ابن داود حلی، تقی الدین حسن بن علی (ح ۷۰۷ ق)، رجال ابن داود، تحقيق، سید محمد

صادق آل بحرالعلوم، نجف، مطبعة الحيدريه، ١٣٩٢ ق.

- ابن سعد، محمد بن سعد زهرى (م ٢٣٠ ق)، *الطبقات الكبرى*، بيروت، دارصادر، بي.تا.

- ابن شهر آشوب، مازندرانى، محمد بن على (م ٥٨٨ ق)، *معالم العلماء*، قم، بي.نا، بي.تا.

- \_\_\_\_\_، *مناقب آل ابي طالب*، تحقيق، گروهی از فضلای نجف، نجف، حیدریه،

١٣٧٦ ق.

- ابن طاووس، على بن موسى حلی (م ٦٦٤ ق)، *الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف*، چاپ

اول، قم، خیام، ١٣٩٩ ق.

- ابن عبدالبر، ابو عمر يوسف بن احمد بن عبدالبر اندلسی (م ٤٦٣ ق)، *جامع بيان العلم و فضله*،

بيروت، دار الكتب العلميه، ١٣٩٨ ق.

- ابن عدى، عبدالله بن عدى جرجاني (م ٣٦٥ ق)، *الكامل فی ضعفاء الرجال*، به کوشش يحيى

مختار غزاوى، چاپ سوم، بيروت، دارالفکر، ١٤٠٩ ق.

- ابن عساکر، على بن حسن بن هبة الله دمشقی (م ٥٧١ ق)، *تاریخ مدینة دمشق*، تحقيق، على

شیری، بيروت، دارالفکر، ١٤١٥ ق.

- ابن كثیر، ابوالفدا اسماعیل بن كثیر دمشقی (م ٧٧٤ ق)، *البداية والنهاية*، تحقيق، على شیری،

چاپ اول، بيروت، داراحیاء، التراث العربي، ١٤٠٨ ق.

- ابن كرامه، شرف الاسلام بن سعید محسن بن كرامه (م ٤٩٤ ق)، *تنبیه الغافلین عن فضائل*

*الطلابین*، تحقيق، سید حسین آل شبیب موسوی، مركز الغدیر، ١٤٢٠ ق.

- ابن معین، يحيی بن معین بن عون غطفانی (م ٢٢٣ ق)، *تاریخ ابن معین* بن روایت عباس بن

محمد بن حاتم دوری (م ٢٧١ ق)، تحقيق، عبدالله احمد حسن، بيروت، دارالقلم، بي.تا.

- ابوریه، محمود (م ١٣٨٥ ق)، *أخوات على السنة المحمدية*، چاپ پنجم، نشر البطحاء، بي.جا،

بی‌تا.

- ابونعمیم اصفهانی، احمد بن عبدالله بن احمد (م ۴۳۵ ق)، کتاب *الضعفاء*، تحقیق، فاروق حماده، مغرب، دارالثقافه و دارالبیضاء، بی‌تا.
- \_\_\_\_\_، *مسند الامام ابی حنیفه*، تحقیق، نظر محمد فاریابی، چاپ اول، ریاض، مکتبة الكوثر، ۱۴۱۵ ق.
- ابویعلی موصلی، احمد بن علی بن مثنی تمیمی (م ۳۰۷ ق)، *المسند*، تحقیق، حسین سلیم اسد، دمشق - بیروت، دارالمأمون، بی‌تا.
- البانی، محمدناصرالدین (معاصر)، *إرواء الغلیل فی تخریج احادیث منار السبیل*، با اشراف زهیر شاویش، چاپ دوم، بیروت، المکتب الاسلامی، ۱۴۰۵ ق.
- امینی، عبدالحسین تبریزی نجفی (م ۱۳۲۰ ق)، *الغدیر*، چاپ چهارم، بیروت، دارالكتاب العربی، ۱۳۹۷ ق.
- ابن ابی حاتم، عبدالرحمان بن ابی حاتم محمد بن ادریس حنظلی رازی (م ۳۲۷ ق)، *الجرح و التعذیل*، بیروت، داراحیاء التراث العربی (افست از حیدرآباد دکن، چاپ اول، ۱۳۷۱ ق).
- باعونی، دمشقی، محمد بن احمد بن ناصر شافعی (م ۸۷۱ ق)، *جوهر المطالب فی مناقب الامام الجلیل علی بن ابی طالب*، تحقیق، محمد باقر محمودی، چاپ اول، قم، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیه، ۱۴۱۵ ق.
- ترمذی، ابویوسی محدث بن عیسی بن سوره (م ۲۷۹ ق)، *السنن*، تحقیق، عبدالوهاب عبداللطیف، چاپ دوم، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۳ ق.
- <http://www.Tabnak.Ir/Fa/pages/?cid=54522>
- تستری، محمد تقی (معاصر)، *قاموس الرجال فی احوال الرجال*، چاپ اول، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۹ ق.

---

كتاب «اثر التشيع على الروايات التاريخية»؛ برسی روشنناختی و استنادی

---

- تهرانی آفایزرج، (م ۱۳۸۹ ق)، *الذریعه الى تصانیف الشیعه*، بیروت، دارالاضواء، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ق.
- شفی، ابراهیم بن محمد کوفی (م ۲۸۳ ق)، *الغارات*، تحقیق، سید جلال محدث ارموی، تهران، چاپخانه بهمن، ۲۵۳۵ شاهنشاهی.
- جابلقی، سید علی اصغر بروجردی، *طرائف المقال*، تحقیق، سید مهدی رجایی، چاپ اول، قم، انتشارات کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۰ ق.
- حاکم نیشابوری، محمد بن محمد معروف به ابن البیع (م ۴۰۵ ق)، *المستدرک على الصحيحین*، تحقیق، یوسف مرعشلی، بیروت، دارالعرفه، ۱۴۰۶ ق.
- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (م ۷۲۶ ق)، *خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال*، تحقیق، جواد قیومی، چاپ اول، قم، مؤسسه نشر الفقاہه، ۱۴۱۷ ق.
- خرگوشی، ابوسعید واعظ (م ۴۰۶ ق)، *شرف النبی*، تحقیق، محمد روشن، تهران، بابک، ۱۳۶۱.
- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان (م ۷۴۸ ق)، *تاریخ الاسلام*، تحقیق، عمر عبدالسلام تدمیری، چاپ اول، بیروت، دارالکتاب العربي، ۱۴۰۷ ق.
- \_\_\_\_\_، *تذكرة الحفاظ*، تحقیق، عبدالرحمان بن یحیی معلمی، مکه، مکتبة الحرم المکی، ۱۳۷۴ ق.
- \_\_\_\_\_، *سیر اعلام النبلاء*، تحقیق، علی ابوزید، چاپ نهم، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳ ق.
- \_\_\_\_\_، *میزان الاعتدال فی نقد الرجال*، تحقیق، علی محمد بجاوی، چاپ اول، بیروت، دارالعرفه، ۱۳۸۷ ق.

- زیلیعی، عبدالله بن یوسف بن محمد حنفی (م ۷۶۲ ق)، نصب الرایه، به کوشش ایمن صالح شعبان، چاپ اول، قاهره، دارالحدیث، ۱۴۱۵ ق.
- سبکی، تاج الدین ابونصر عبدالوهاب بن علی بن عبدالکافی (م ۷۷۱ ق)، طبقات الشافعیة الکبری، تحقیق، محمود محمد طناحی و عبدالفتاح محمد حلو، قاهره، دارالحیاء الكتب العربیه، بی تا.
- سلمی، محمد بن صامل، منهج کتابة التاریخ الاسلامی، چاپ دوم، مکه، دارالرساله، ۱۴۱۸ ق.
- سمعانی، عبدالکریم بن محمد بن منصور تمیمی (م ۵۶۲ ق)، الانساب، تحقیق، عبدالله عمر بارودی، چاپ اول، بیروت، دارالجنان، ۱۴۰۸ ق.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمان (م ۹۱۱ ق)، الدر المنشور، چاپ اول، جده، دارالمعرفه، ۱۳۶۵ ق.
- شافعی، کمال الدین محمد بن طلحه (م ۶۵۲ ق)، مطالب السئول فی مناقب آل الرسول، تحقیق: ماجد بن احمد العطیه، بی جا، بی نا، بی تا.
- صدقوق، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بایویه قمی (م ۳۸۱ ق)، الخصال، تصحیح، علی اکبر غفاری، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۶۲.
- \_\_\_\_\_، علل الشرایع، نجف، حیدریه، ۱۳۸۵ ق.
- \_\_\_\_\_، عیون اخبار الرضا علیه السلام، تصحیح، حسین اعلمی، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۴۰۴ ق.
- شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (م ۴۶۰ ق)، اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، تحقیق، میرداماد و محمدباقر حسینی و سید مهدی رجایی، قم، آل البيت علیه السلام، ۱۴۰۴ ق.

---

كتاب «اثر التشيع على الروايات التاريخية»؛ برسى روشنناختى و استنادى

---

- شيخ مفيد، محمد بن محمد بن نعمن (م ٤١٣ ق)، *أوائل المقالات*، تحقيق، ابراهيم انصارى، چاپ دوم، بيروت، دارالمفيد، ١٤١٤ ق.
- صافى، گلپايگانى، لطف الله (معاصر)، *امان الامة من الاختلاف*، چاپ اول، قم، مطبعة العلميه، ١٣٩٧ ق.
- صفى، خليل بن ايک بن عبدالله دمشقى (م ٧٦٤ ق)، *الوافى بالوفيات*، تحقيق، احمد ارناؤوط و تركى مصطفى، بيروت، دارإحياء التراث العربي، ١٤٢٠ ق.
- صفرى، نعمت الله، نقش تقىه در استنباط، چاپ اول، قم، بوستان كتاب، ١٣٨١.
- طبرانى، سليمان بن احمد بن ايوب لخمى (م ٣٦٠ ق)، *المعجم الاوسط*، تحقيق، طارق بن عوض الله بن محمد و عبدالحسن بن ابراهيم حسينى، دارالحرمين، بي تا.
- طبرسى، امين الاسلام ابو على فضل بن حسن (م ٥٦٠ ق)، *اعلام الورى بأعلام الهدى*، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت، ١٤١٧ ق.
- طبرى شيعى، محمد بن جرير بن رستم (م اوایل سده ٤)، *المسترشد فى امامه امير المؤمنين*، تحقيق، احمد محمودى، چاپ اول، قم، مؤسسه الثقافة الاسلامية لکوشانپور، بي تا.
- طبرى، محمد بن جرير بن يزيد (م ٣١٠ ق)، *تاریخ طبری*، بيروت، مؤسسه اعلمى، بي تا.
- عاملی، جعفر مرتضى (معاصر)، *الصحيح من سيرة النبي الاعظم*، چاپ چهارم، بيروت، دارالسیره، ١٤١٥ ق.
- عظيم آبادى، محمد شمس الحق (م ١٣٢٩ ق)، *عون المعبد شرح سنن أبي داود*، چاپ دوم، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤١٥ ق.
- عقيلي، محمد بن عمروبن موسى بن حماد ملكى (م ٣٢٢ ق)، *الضعفاء الكبير*، تحقيق، عبدالمعطى امين قلعي، چاپ دوم، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤١٨ ق.

- قمی، شاذان بن جبرئیل بن اسماعیل بن ابی طالب (م ۶۶۰ ق)، الروضۃ فی فضائل امیر المؤمنین (علیہ السلام)، تحقیق، علی شکرچی، قم، مرکز الامیر، ۱۴۲۳ ق.
- کوفی، فرات بن ابراهیم (م ۳۵۲ ق)، التفسیر، تحقیق، محمد کاظم، چاپ اولی، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ ق.
- کوفی، محمد بن سلیمان (قرن سوم هجری)، مناقب الامام امیر المؤمنین (علیہ السلام)، تحقیق، محمد باقر محمودی، چاپ اول، قم، مجمع احیاء الثقافة الاسلامی، ۱۴۱۲ ق.
- ماردینی، علاء الدین بن علی بن عثمان مشهور به ابن ترکمانی (م ۷۵۰ ق)، الجوهر النقی، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- مبارکفوری، محمد بن عبدالرحمن (م ۱۳۵۳ ق)، تحفۃ الا حوفی بشرح جامع الترمذی، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ ق.
- مجلسی، محمد باقر (م ۱۱۱۱ ق)، بحار الانوار، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
- مزی، جمال الدین ابوالحجاج یوسف (م ۷۴۲ ق)، تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، تحقیق، بشار عواد معروف، چاپ چهارم، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۶ ق.
- مغربی، قاضی نعمان بن محمد بن منصور تمیمی (م ۳۶۳ ق)، شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار، تحقیق، سید محمد حسینی جلالی، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه، بی تا.
- حسینی میلانی، سید علی، حدیث الطیر، چاپ اول، قم، مرکز الابحاث العقائدیه، ۱۴۲۱ ق.
- نسائی، احمد بن شعیب شافعی، (م ۳۰۳ ق)، السنن الکبری، تحقیق، عبدالغفار سلیمان بنداری و سید حسن کسری، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ق.
- ، خصائص امیر المؤمنین، تحقیق، محمد هادی امینی، تهران، مکتبة نینوی الحدیثه (افست از مطبعة الحیدریه نجف، ۱۳۸۹ ق).

---

كتاب «اثر التشيع على الروايات التاريخية»؛ بدراسة روشنناختي و استنادى

---

- نورولى، عبدالعزيز بن محمد، *اثر التشيع على الروايات التاريخية فى القرون الاول الهجرى*،  
چاب اول، مدینه، دارالخطبى، ١٤١٧ ق.
- نووى، يحيى بن شرف بن مزى شافعى (م ٦٧٦ ق)، *صحیح مسلم بشرح النوى*، بيروت،  
دارالكتاب العربى، ١٤٠٧ ق.
- هلالى، سليم بن قيس (م ٧٦ ق)، *كتاب سليم*، تحقيق، محمد باقر انصارى زنجانى، بي جا،  
بي نا، بي تا.
- هيشمى، نورالدين على بن ابى بكر (م ٨٠٧ ق) *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، بيروت، دارالكتب  
العلميه، ١٤٠٨ ق.